

ملازمت آن حضرت روان شد ند چون بردر خانه فاطمه
 و حید پیراهن از بدن مبارک خود برکشید و بایشان داد
 و فرمود بعد از غسل این را شعاع کفن او سازند چون جنازه
 او بر آوردند آن حضرت پایه جنازه برکتف مبارک خود
 گرفت و در تمامه راه گاهی از مقدم جنازه و گاهی از موخر آن
 بر مبد اشت چون به وضع قبر رسید درون لحد در آمد و بخفت
 پس بر آمد و فرمود در آریں * بسم الله و علی اسم رسول الله *
 بعد از دفن بر سر قبر بایستاد و فرمود و * جزاک الله من ام
 و ربیبه خیرا فنعم الام و نعم الربیبه * گفتند یا رسول الله در
 چیز از تود رباب فاطمه بنت اسد در یم که هرگز رباب کسی
 و یگر ند یم قمیص خود بر آوردی و کفن او ساختی و در لحد
 او در آمدی و بخفتی فرمود غرض از لباس قمیص آن بود که
 هرگز آتش دوزخ او را مساس نکند و مقصود از در آمدن لحد
 اینکه حق سبحانه تعالی در قبر او توسع دهد و در روایت ابن
 عباس آمد که آنحضرت فرمود هیچ یکی نبود بعد از ابوطالب
 غیر وی که نیکو کارتر بود نسبت بن پیراهن خود را پوشانیدم
 تا از حلهای بهشت نصیب وی گردد و در قبر وی بخفتم تا از
 بلائی قبر خلاص یابد و در روایت انس بن مالک آمد که فاطمه
 بنت اسد فوت کرد آن حضرت بروی در آمد بر روی بنشست
 فرمود * یا امی بعد امی * و ثنای بسیار بروی کرد و پیراهن
 خود را کفن وی ساخت بعد از آن اسامه بن زید و ابویوب

انصاری و عمر بن الخطاب را رضی الله عنہم فرمود تا قبر برای او کنند و احد و بر ابد ست شریف خود حفر کرد و بدست مبارک خود خاکها بر آورد و بعد از فراغ در احد در آمد و بخت و فرمود ***** الله الذی یحیی و یمیت و هو حی لا یموت اغفر لامی فاطمه بنت اسد و وسع علیها من خلتها بحق نبیک و الانبیاء قبلی فانک ارحم الراحمین ***** و چهار تکبیر خواند و در احد در آورد و عباس و ابوبکر صدیق رضی الله عنہما نیز با وی بودند و از عبد العزیز بن عمر روایت آمده است که آن حضرت در قبر هیچکس نه در آمد الا پنج نفر سه زن و دو مرد قبر خد بجه در مکه معظمه و چهار در یگرد رملینه منوره پسری بود مر خد بجه را که در حجر تربیت آن حضرت پرورش یافته بود و عبد الله المزنی که او را ذوالبجادین میگفتند و قبر ام رومان که مادر عایشه بود و قبر فاطمه بنت اسد رضی الله عنہم اجمعین ***** قبر عبد الرحمن بن عوف ***** قبر وی نزدیک قبر عثمان بن مظعون است رضی الله عنہما ابن زباله از حمید بن عبد الرحمن می آرد که چون وقت رحلت عبد الرحمن بن عوف رسید عایشه رضی الله عنہا بر وی کس فرستاد که اگر خواهی ترا در جنب رسول الله صلی الله علیه و سلم و برادران نوابو بکر و عمر دفن کنند گفت نخواهم که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدی بود هر کدام از ما پیرو در پهلوی دیگر مدفن گرد پس عایشه گفت که چون پیرو جنازه او را از پیش خانه من

بگذرانید همچنین کردند و عایشه بروی نماز کرد میگویند که
 در حجره آن حضرت موضع یک قبر خالی مانده است و در بعضی
 روایات آمده که عیسی بن مریم در آنجا مدفون گردد لهذا
 حکمت الهی اقتضای آن کرد که هیچکس را دفن در آنجا ميسر
 نیامد چنانچه بر متتبعان اخبار روشن است * قبر سعد بن
 ابی وقاص * ابن شیبہ از ابن دہقان روایت می آرد که سعد
 بن ابی وقاص او را بخود طلبید و بجانب بقیع برد و چندان میخ نیز
 با خود آورد چون بزاوره شامیه مشرقیه دار عقیل آنجا که
 قبر عثمان بن مظعون است رسید پس مرا فرمود تا قبری حفر
 کردم میخها را که با خود داشت در آنجا مضبوط ساخت و گفت
 چون میرم این موضع را با صحاب بنمای تا مرادفن کنند بعد
 از موت وی این خبر بر او گفتم پس ویرا درین موضع دفن
 کردند رضی الله عنه * قبر عبد الله بن مسعود * ابن سعد در
 طبقات خود نقل میکند که ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرده
 بود که ویرا نزد قبر عثمان بن مظعون دفن کنند و روایت دیگر
 نیز آمده که موت ابن مسعود رضی الله عنه در مکینه مطهره
 بود و دفن او در بقیع سنه اثنین و ثلاثین و در بعضی اخبار آمده
 که موت او در کوفه بود سنه ست و ثلاثین و الله اعلم * قبر ابن
 حذافه السهمی * از مهاجرین اولین است از اصحاب الهجرتین
 و پیش از آن سرور زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود و
 احل جراحته بوی رسید و بسبب آن در مکینه منوره در

شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان بن مظعون در
 شهر شعبان سنه من کور بود * قبر سعد بن زراره * در سنه اولی
 از هجرت در وقت بنای مسجد نبوی رحلت کرد قبر او در
 روحاست نزد یک بقبر عثمان بن مظعون پس باید که بر جمیع
 این اصحاب عظام که من کور شد ند نزد زیارت سیدنا ابراهیم
 سلام کنند و در قبه وی بر دیوار نامهای ایشان نیز نوشته اند
 ولیکن آن دو قبر که در درون این دو قبه حادث اند اصلی
 نداند کذا قال السهمودی والله اعلم * قبر حضرت فاطمه
 زهرا بنت حبیب الله * علی الله علیه وسلم بد آنکه در تعیین
 موضع قبر حضرت سیده النساء فاطمه الزهرا سلام الله علیها
 و علی اولادها اخیار و مختلفه و اقوال متنوعه آمد و همچنانکه
 حلیه کمالش در حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش
 بعد از ممات نیز نامکشوف ماند و حقیقت آنکه بحکم وصیت
 آن مستور قباب عصمت هیچ یکی را از امیر و فقیر از موت و دفن
 او خبر نگردند و بر نماز و جنازه او حاضر نیاروند الا علی مرتضی
 و چندی از اهل بیت او و هم در شب دفنش کردند سلام الله
 علیها بعضی بر آنند که مرقه مطهره او در بقیع است آن جا که
 مائراهل بیت نبوت آسوده اند و بعضی گفته اند که دفن او
 هم در بیت اوست که داخل مسجد نبوی شد و است و اقوال
 دیگر نیز آمده است که به بعضی از آنها که فی الجمله بصحت قرین
 اند در آخر کلام اشارتی کرده شود و در تاریخ سهمودی

اخبار و روایات طرفین ذکر یافته و ترجیح و تضعیف بعضی
 اقوال کرده و مانا که مختار پیش قوم قول اول است و الله اعلم
 و ما روایتی چند درین باب نقل کنم قطع نظر از راجح و مرجوح
 از محمد بن طمی بن عمرو روایت آورده که وی میگفت قبر حضرت
 فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم در زاویه پمانیه در
 عقیل است که شارع است در بقیع و روایت دیگر آمده که دلالت
 دارد که قبر شریف او در قبرستان همین موضع بود تا آنکه تحقیق
 ذرع او از در عقیل نیز آمده در بعضی روایات بست و سه و در
 بعضی سی و هفت و امثال آن و آنچه در قضیه دفن امام المسلمین
 حسن بن علی بن ابیطالب گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم
 نگذارند که مراد در بهلوی جل من صلی الله علیه و سلم بسپارند
 پس در بقیع پیش مادر من مراد فن کنند دلالت دارد که قبر
 حضرت فاطمه زهرا در بقیع بود آن جا که قبر امام حسن است
 رضی الله عنه و از امام جعفر صادق سلام الله علیه و علی آباء
 الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا را سلام الله
 علیها هم در حجره او که عمر بن عبد العزیز در مسجد در آورده
 دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را هم
 در خانه ارسپردند و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بران
 وقوف نشد و نیز آورده اند که وی سلام الله علیه در وقت
 رحلت فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مراد در حضور
 رجال بن رارند و عادت در آن وقت چنان بود که نعش

زنانرا هم بر وضع مردان بد رمی آوردند اسماء بنت عمیس
خشع میه و بروایتی ام سلمه گفت ما چیزی دیدیم از طریق حشه
نعشی را برای میت بسازند که ستری تمام بدن حاصل آید
ماتر آن نیز آن چنان سازیم و در حبه دیگر آمد که حضرت
فاطمه زهر اوصیت کرده بود که متکفل غسل و تجهیز او همین
اسماء بنت عمیس و علی مرتضی باشد و دیگر برادرانجامد خلی
نباشد و این روایت رد آن میکند که گفته اند ابوبکر را علم
بوفات حضرت فاطمه زهر نبود و عدم حضور او بنماز جنازه
وی از این جهت بود زیرا که اسماء بنت عمیس در آن زمان
در تحت ابوبکر بود و بغایت بعید است که زوجه او حاضر باشد
و غسل دهد و او را وقوف نبود و بعضی گفته اند توانند که ابوبکر
را علم بدن بود و باشد و قاصد حضور آن کشته ولیکن چون
علی مرتضی رضی الله عنه در کتمان و اخفای آن کوشید نخواست
که برخلاف قصد علی رود و شاید که او را در اینجا مصلحتی
بود و باشد و شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید که تواند که
ابوبکر را نتسه باشد و گمان برده که شاید علی مرتضی کرم الله
وجهه او را بجهت حضور نماز و دفن بطلبند و علی رضی الله عنه
گمان برده که وی بی واسطه استدعا و طلب حاضر خواهد
شد و الله و علم و صریح تر ازین در دلالت بر علم ابوبکر بوفات
حضرت زهر اسلام الله علیها آنست که روایت کرده اند که
چون وی صلوات الله علیها از ظهور شخص کربمش پیش مردم

بعد از موت اظهار کراهت نمود و اسما بنت عمیس از جرأید
 نخیل نعشی بر طریق حبشه بساخت و او را بنمود حضرت زهرا
 برویت آن خوشحال شد و تبسم کرد و هرگز درین مدت بعد
 از رحلت پدر خود صلی الله علیه و آله و سلم کسی او را تبسم
 ندید و بود و خوشحال نیافته و هم با اسما بنت عمیس وصیت
 فرمود که تو و علی مرا غسل بدید و کسی دیگر را نگذارید که
 بعد از موت من برد راید و چون وفات کرد عایشه بنت ابی بکر
 صدیق رضی الله عنهما آمد خواسست که درون درآید اسما
 بنت عمیس او را منع کرد از آنکه درآید عایشه شکایت پیش
 پدر برد که این خشمی را چه افتاد است که میان ما و بنت
 رسول الله حایل می افتد و مرا از در آمدن بروی منع میکنند
 و برای جنازه وی چیزی مثل هودج عروس از پیش خود
 تراشید است ابو بکر برد رخانه حضرت زهرا آمد و بایستاد
 و گفت یا اسما چرا منع زوجه نبی را میکنی از بنت وی صلی الله
 علیه و آله و سلم و توجه چیز ساخته برای او مثل هودج عروس
 گفت وی امر کرد مرا که هیچکس را نگذارم تا بروی درآید
 و اینکه ساخته ام بوی در حالت حیات او نموده ام فرمود اگر
 قضیه چنین است پس هر چه ترا وصیت کرده است همان کن
 و این روایت همچنانکه دلالت دارد بر علم ابی بکر بوفات
 حضرت زهرا صلوات الله علیها کند دلالت دارد بر آنکه
 دفن وی نه در حجره وی باشد و الا چه حاجت بعمل نعش

و تستیر از رجال و در بعضی روایات غریب آمده است که
 روزی حضرت فاطمه زهرا صبح کرد در غایت فرح و سرور
 جاریه را فرمود تا این برای غسل و بوی طیار آورد پس غسلی در
 غایت مبالغه و احتیاط بر آورد و جامه های پاکیزه پوشید و
 در میان خانه در شیی افکند و مسند قبل قبله بخواب رفت و دست
 شریف خود را بر زین خنجر مبارک خود نهاد و گفت اکنون
 من میروم و غسل کردم و حمامه باک پوشیدم هیچ یکی مرا بعد از
 مردن کتف نکند و هم در بنده با بوضعی که افتاد و ام در فن کند
 چون ملی مرتضی درین خانه آمد صورت حال بوی باز نمودند
 دید که روح پاکش باطله علی بن سید فرمود و این همه چی کس
 او را نکند این بهمان غسل سابق و حمامه که پوشید و بود دفن
 کرد و این مخالف حدیث بنت عمیس است و حدیث اسماء
 و امام احمد بن حنبل و غیره از علمای حدیث آورده اند
 و احتیاج کرده و نیز در روایات این خبر احنلافی هست و این
 جوزی در موضوعاتش آورده و الله اعلم و مسعودی در مروج
 ذهب می آرد که در موضع قبور امام حسن و زین العابدین و
 محمد باقر و جعفر صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند
 بروی نوشته بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله مبدأ
 الامم و معی الروم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم سیدة نساء العالمین و قبر حسن بن
 العلی و علی بن الحسین بن علی و قبر محمد بن علی و جعفر بن محمد

علیهم السلام ❀ و ظهرو این سنگ در سنه اثنین و ثلاثین و ثلاثمائه
 بود چنانچه از نحوای کلامی که ذکر کرده است ظاهر میگردد
 و قولی دیگر آمده که قبر وی سلام الله علیها در مسجدیست که
 در بقیع نومی منسوب است در جهت قبله قبه عباس مایل
 بشرق و امام غزالی در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده و بنماز
 گن اردن در وی وصیت نموده است و بعضی دیگر ذکر این مسجد
 کرده اند و گفته که وی معروف است به بیت الحزن که حضرت
 زهر اسلام الله علیها را پیام حزن و مصیبت رسول خدا
 صلی الله علیه و آله وسلم از مصیبت مردم توحش نموده در آنجا
 اقامت کرده بود و نیز گویند که این موضع خانه ایست که علی
 مرتضی در بقیع گرفته بود را بعد از آنکه مصیبت لیبی در آنجا بر او
 می آید که خبر داد مرا یکی از صالحان که از نبوت فی الله داشت
 با من که چون شیخ ابوالعباس موسی تلمیذ شیخ ابوالحسن
 شاذلی رحمه الله علیه نماز زیارت بقیع میکرد پیش قبه عباس
 می ایستاد و سر حضرت فاطمه زهرا سلام می داد و میگفتند که
 منکشف شد بر روح لیبی در آنجا ظاهر در آن موضع و شیخ ابوالعباس
 المریسی مشهور است به کشف چنانچه ملاحظه کرد است میان قوم
 طبری گویان که مل تهای مل در بیچین استادی که مر ایشانست
 شیخ بود بمصن اء بغداد بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر
 در قضیه فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است در بنام
 زبغین من با آنچه کشف شد شیخ زبغین را در آنجا نقل میکند گویان

علیه الرحمة وهوار جمع الاقوال اگر چه پیش از وی بعضی
 علمای شافعیه در شان دفن وی در بیت اظهر الاقوال گفته اند
 والله اعلم توفیت فاطمة الزهرا يوم الثلاثاء لثلاث خلت من
شهر رمضان سنة احدى عشر رضى الله عنها وعن اولادها
قبر امام المسلمین حسن بن علی المرتضی سلام الله علیهما *
 مرویست که چون وقت رحلت حسن بن علی نزدیک رسید کسی
 پیش عایشه من یقه فرستاد که اگر وی اذن دهد او را در حجره
 پهلوی جد وی سرور را نبیاً صلی الله علیه وسلم دفن کنند عایشه
 قبول کرد و گفت چنین باشد و در آنجا جای بکثیر خالی است
 از آن او باشد بنوامیه چون این خبر شنید آن سلاح پوشید
 بچنگ بر آمد آن و بنوهاشم نیز بر آمد آن و مستعد جنگ شد آن
 چون حسن علیه السلام بشتید که کار یقتال میکشد نظر بشیمة
 ذاتیه نمود که در اصلاح و رفع فساد داشت فرمود که اگر گارتا
 باینجا میکشد من راضی نیستم مراد بقیع پهلوی مادر
 من دفن کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت
 بتسین علیه السلام فرمود که مراد پهلوی جد من دفن کن و
 اگر اینقوم از آن مانع ایند چنانچه ما صاحب ایشان را که
 عثمان است مانع آمدیم یا ایشان الحاح مکن و نزاع میار
 و مراد بقیع الغریت دفن کن و در آخر چنان شد که وی سلام الله
 علیه غیر داده بود پس مروان که حاکم مدینه بود بچنگ
 برخاست و گفت هرگز روانم که حسن بن علی را در حجره

پیغمبر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاد و باشد ابو هریره
 و اصحاب دیگر که در آن زمان در مدینه مطهره بودند
 میگفتند و الله این ظلم صریح است که حسن را منع کنند از دفن
 در بهلوی جح خود بعد از آن در ملازمت امام حسین
 علیه السلام آمدند و گفتند که آخونه ترا برادر تو وصیت کرده
 بود که اگر کار بسرحد قتال کشد مرا بقبره مسلمانان دفن کن
 و با قوم نزاع مکن آخر بالحاج ایشان او را هم بقبره بقیع دفن
 کردند سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة و رحمة الله
 و بركاته و در بعضی روایات آمده که امیر مدینه منوره در آن
 زمان از جانت معاویه سعد بن العاص بود چون جنازه امام
 حسن را رضی الله عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله
 عنه با وی گفت پیش آی و نماز کن و اگر نه سنت جد من صلی الله
 و آله وسلم بران بودی که امام جنازه امیر بود تو اهرگز پیش
 نمیگورم و نزد قبر امام حسن است ❀ قبر امام زین العابدین بن
 امام حسین و قبر امام ابو جعفر محمد باقر بن امام زین العابدین
 و قبر امام جعفر صادق بن الامام محمد باقر سلام الله علیهم
 اجمعین ❀ و در حقیقت جمیع ائمه هدی سلام الله علیهم
 در یک قبر مدفون اند در درون قبه عظیم که او را قبه عباس
 گویند و زیر بن بکار و روایت می کنند که امام حسن مجتبی
 جسد شریف امیر المومنین طی مرتضی را نیز آورده به بقیع دفن
 کرد سید میگوید علیه الرحمة که در سنه بضع و ستین و ثمانصایه

در مشعل حسین و عباس جانب قبله قبری حفر میگردند و رون
 زمین تابونی از چوب برآمد که آنرا بلبار احمر پوشید و بودند
 و میخها زد و عجب آنکه بریق و لمعان مسا میروهنوز بحال خود
 بود و رنگ نخورده و پوشش تابوت نیز کهنه نشد میگویند
 تواند که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که زبیر
 بن بکار روایت کرد و نیز روایت کرد و اندک که یزید بن معاویه
 سر مبارک حضرت امام المومنین حسین بن امیر المومنین
 علی مرتضی را پیش عمر بن العاص که از جانب آن بد بخت
 عامل مدینه منوره بود فرستاد و وی تکفین کرد و در بقیع
 نزد یک بقبر ام او فاطمة الزهرا سلام الله علیها دفن کرد و
 بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آن حضرت را بعد
 از هلاک یزید در خزانه او یافتند تکفین کرد و هم در دمشق
 نزد باب القوادیس دفن نمودند و قولی دیگر نیز در بنباب
 آمد و والله اعلم بحقیقة الحال و بر تقدیر اگر در وقت زیارت
 این مشعل بر جمیع این ایمة هدی سلام کنند بهتر باشد ✽ قبر
 عباس بن عبد المطلب ✽ عم النبی المصطفی صلی الله علیه و آله
 و سلم و رضی الله عنه ابن شیهه روایت می آرد که عباس بن
 عبد المطلب را نیز نزد یک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم و اول
 مقابر بنی هاشم که در زاویه دار عقیل است دفن کردند و
 نیز می آرد که شنیدم که او را در موضعی که متوسط بقیع است
 دفن کردند آنهمی الآن قبه عظیم است که قبر وی و قبور ایمة

الهدی در آنجاست چنانچه معلوم شد ❀ قبر صفیه بنت
 عبد المطلب ❀ عمه سید المرسلین صلی الله علیه وسلم ابن شیبہ
 روایت می آرد که او را در آخر کوچه که بقیع رود نزدیک دار
 مغیره بن شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضی الله عنه بوی مقطع
 ساخته بود دفن کردند و در آخر چون مغیره بن شعبه بنای دار
 میگرد زبیر بن العوام رضی الله عنه نزدیک بدان موضع
 گذشت و گفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر صادر من بنا کنی
 چون مغیره بسبب نسبتی که با امیر المومنین عثمان داشت
 بگفته او نرفت زبیر شمشیر بر کشید و بر بنای او با ستاد و خنجر
 بعثمان رسید و مغیره کس فرستاد تا از بنای جد او باز آمد
 و الا آن قبر او رضی الله عنها متصل باب سور مدینه مطهره است
 که جانب بقیع است ❀ قبر ابی سفیان بن الحارث ❀ بن
 عبد المطلب ابن عم المصطفی صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنه
 آورده اند که عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه ابو سفیان
 بن الحارث را دید که در میان مقابر میگردد پرسید یا ابن
 عم چه میجویی گفت موضع قبری میجویم که در آنجا مدفن
 شوم پس عقیل او را درون دار خود آورد و موضعی تعیین
 کرد تا قبر او را در آنجا حفر کردند ابو سفیان ما عتی به نشست
 و برگشت دو روز ازین حال نگذشته بود که رحلت کرد و
 همدان قبر مدفن گشت و کان وفاته سنه عشرین و صلی علیه
 عمر رضی الله عنه و الا آن نام او و نام عبد الله بن جعفر بر جد او

داخل قبه عقیل بن ابیطالب نوشته اند میل می نمودی گویند
 ظاهر آنست که مل فون درین قبه ککه منسوب است بعقیل
 ابوسفیان بن الحارث است و میگویند زیرا که ابن زبانه و ابن شیبه
 قبر عقیل در بقیع ذکر کرده و غزالی نیز در احیاء و راد آنها
 که در بقیع زیارت قبر ایشان کنند یاد نکرده بلکه ابن قدامه
 و غیره ذکر کرده اند که وفات عقیل در شام بود در ایام امارت
 معاویه و گویا سبب اشتها را این قبه به نسبت وی بجهت آنست
 که در او درینجا بود چنانکه مکرر آمدن کوشش و احتمال دارد
 که او را بعد از آن نقل کرده باشند از شام و درین جا دفن نموده
 و اول کسی که ذکر کرده که قبر او در قبه است ابن النجار است
 که گفته * قبر عقیل * بن ابیطالب برادر علی مرتضی سلام الله
 علیه در قبه اول بقیع است و با وی قبر برادر زاده اوست *
 عبد الله بن جعفر الطیار بن ابی طالب * الجواد المشهور وجود
 العرب کبیر السن توفی بالمدینه المنوره رضی الله عنه و بعضی
 از علمای سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در ابواست که در
 طریق مکه معظمه و مدینه مطهره است در سنه تسعین و گفته
 اند که وی در حین وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم در ساله
 بود پس ولادت او هم در سال هجرت باشد رضی الله عنه
 * قبور ازواج النبی * صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنهن نیز
 قریب دار عقیل است در خیر است که چون عقیل بن ابیطالب
 چاهی در دار خود حفر کرد از انجاسنگی برآمد که در وی

نوشته اند قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب عقیل آن چاه را
 با نداشت و عمارتی بر بالای قبر بنا کرد و سهم نمودی گوید
 روایات همه ناظر اند در آنکه قبور امهات المؤمنین در همین جا
 باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که
 دلالت دارند بر آنکه قبور بعضی از ایشان نزدیک بقبره امام
 حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شیبہ از محمد بن یحیی
 می آرد که گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها
 در بقیع است در جایی که محمد بن زید بن علی مد فون است
 قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم
 و میگفتند همدرین موضع مقدر هشت گز زمین حفر کردند
 هنکی بر آمد بروی نوشته هل اقبر ام سلمه زوجة النبی صلی الله
 علیه وسلم در صحیح البخاری مد کور است که عایشه رضی الله
 عنها بعد از آنکه بن زبیر وصیت کرده بود که او را در پهلوی
 رسول الله صلوات الله علیه و صاحبیه دفن نکنند هم در بقیع
 با صواحب من که نساء النبی باشند بگذارند و قبور جمیع
 امهات المؤمنین در مدینه نوره است الا خدیجه کبری
 رضی الله عنها که در مکه معظمه است و قبر میمونه رضی الله
 عنها در سرف است قریب تنعیم و گویند که تزوج او و خلوت باوی
 نیز در همین موضع بوده است ✽ قبر امیر المؤمنین عثمان بن
 عفان ✽ رضی الله عنه ابن شیبہ نقل میکند که چون خواستند
 که عثمان بن عفان را در حجره آن حضرت دفن کنند و او را از

همیشه نیز در زمان حیات خود درین معنی رخصت گرفته بود
 مصریان ازین سخن ابا آوردند و نگذاشتند که او را در آن جا
 دفن کنند بلکه از نمازگد اردن بروی او دفن کردن نیز مانع آمدند
 ام حبیبه بنت ابی سفیان که از امهات المومنین بود بر در
 مسجد آمد با سناد و گفت والله مرا بگنارید تا این مرد را دفن
 کنیم والا بیرون آیم و کشف ستور رسول الله صلی الله علیه و سلم
 بکنیم بعد از آن از منع دفن او باز آمدند و شبانگاه آن روز
 که او را قتل کرده بودند جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و
 عبد الله بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را از آنجا
 که افتاده بود برداشتند و در بقیع بردند و از دفن او درینجا
 نیز جماعه از ایشان مانع آمدند تا در حسن کوکب که پستانی
 بود در شرقی بقیع و تعلق با آن بن عثمان داشت بردند و
 جبیر بن مطعم و جماعه دیگر با وی نماز کردند و درین موضع
 قبری حفر کردند و او را در وی نهادند و دیوار بر بالای آن
 افکندند و مدفن او را بان پوشیدند و برگشتند و این حسن
 کوکب موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتی
 در وی کراهیت داشتند آورده اند که روزی عثمان
 رضی الله عنه در آن جا ایستاده بود و می گفت باشد
 که مردی صالح هلاک گردد و در بن جا مدفن شود و
 بدن آن جهت ما بوس مردم شود پس اول کسی که در آن زمین
 مدفن گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد از وی مروان در

وقتی که از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را
 داخل بقیع گردانید و سنگی را که رسول الله صلی الله و علیه و سلم
 بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم
 بحوالی آن مقبره سازند فرموده بود * لا جعلناک للمتقین
 اما ما * برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا
 مردم را گرد مقبره اود فن کنند * قبر سعد بن معاذ الاشہلی *
 رضی الله عنه در روز خندق زخمی بوی رسید و چون
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم او را طلبید تا در بقیع قریظه حکم
 کند چنانچه اشارتی بآن در ذکر مسجد بنو قریظه کرده آمد
 خونی که از جراحت او میرفت محبوس شد تا بخل مت سرور
 انبیاء حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد بعد از آن بمنزل خود
 رفت و جراحت بشکافت و خون روان شد و وفات کرد رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم بروی نماز کرد و در طرف کوچه
 متصل دارمقلاد بن الاسود در اقصی بقیع نزد یک بمنزله وی
 که در اقصی بقیع بود دفن کرد سهمنودی گوید و صفی که قبر
 سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع قبۀ که بفاطمه بنت اسد
 نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر او باشد مشتبه
 گشته به قبر فاطمه بنت اسد و الا باخبار صحیحہ ثابت شد است
 که قبر فاطمه بنت اسد نزد یک بقبر ابراهیم بن رسول است
 صلی الله علیه و سلم که مقبره اهل بیت آن حضرت است * قبر
 ابی سعید الخدری * رضی الله عنه در خبر است از عبد الرحمن

بن ابی سعید الخدری که روزی پدر من با من گفت ای پسر
 من پیش من و یاران من همه از عالم گذشتند وقت آن شد که
 من نیز روم نزد یک بیاد دست مرا بگیر نزد یک آمدم و دست
 او بگیرتم تکیه بر من کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا با قصای
 آن رسید که هیچکس در انجام فون نبود گفت چون من بهرم
 گوری از برای من درین جا بکنی و هیچکس را خبر نکنی و از
 کوچه عمقه که معروف در آن جا کمتر است بداری و جنازه
 را پویه بیرون آری و هیچکس را نگذاری که بر من گریه کند یا
 نوحه آورد و بر سر گور من خیمه زند و همراه جنازه من رود
 میگوید که چون وقت رحلت او رسید مردم جمله در خانه ما را
 گرد گرفته بودند تا کی بیرون آید من بحکم وصیت پدر
 هیچکس را خبر موت او نکردم و در اول بامداد پیش از انتشار
 مردم بر آوردم و به بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم
 آورده ایستاده بودند رضی الله عنه وعن جمیع اصحاب سیدنا
 رسول الله صلی الله علیه وسلم این قبور است که اصحاب تاریخ
 نظر باخبار و آثار که در باب تعیین قبور ایشان وجهات آن
 ورود یافته در بقیع ذکر کرده اند اما آنچه الان از قبایر و مشاهد
 در بنامقبره عظیم القدر و غیر آن از نواحی بلاد طیبه مشهور
 و معروف است و سلاطین روزگار در قدیم و جدید از زمان و
 اعصار بنا بر ظن و تخمین یا تحقیق و یقین بنا کرده اند اهل
 و ارفع و اعظم آن قبه عباس بن عبد المطلب است که بعضی

خلفای عباسیه در سنه تسع عشر و خمس مائیه بنا کرده اند و قبیل
 غیر ذلک دیگر قبۀ بنات النبی صلی الله علیه وآله وسلم و قبۀ امهات
 المؤمنین رضی الله عنهن و قبۀ سیدنا ابراهیم بن رسول الله
 صلی الله علیه وسلم و قبۀ عقیل بن ابی طالب و در استجابت دعا
 نزد آن اثری املک و قبۀ صفیه عمۀ رسول خدا صلی الله علیه وسلم
 متصل سور و قبۀ عثمان بن عفان و در روی قبر بست که گویند
 متولی عمارت در روی من فون است و قبۀ فاطمه بنت اسد ام
 امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و در قبۀ دیگر
 است در وسط بقیع در میان قبۀ امهات المؤمنین و قبۀ سیدنا
 ابراهیم در یکی امام دار الهجرة مالک بن انس الاصبغی صاحب
 احد المذاهب الاربعه و محب رسول الله و مقیم بکده رسول
 صلی الله علیه وسلم و در دیگری گویند نافع مولی ابن عمر است
 رضی الله عنهما کحل اقال السهمودی و مشهور در میان اهل
 مدینه آنست که قبر امام نافع قاری مدینه است و نیز سهمودی
 گویند که از کلام ابن جبیر در ذکر مشاهد معروفه چنان مستفاد
 گردد که در میان قبۀ سیدنا ابراهیم و قبۀ امام مالک
 قبر بست مر عبد الرحمن بن عمر بن الخطاب را که او را
 عبد الرحمن اوسط گویند و معروف است بای شحمه و از جلد
 حد زنا مر یض شک و مرده میگویند که این تعریف صادق است
 بر قبۀ مذکور و منسوبه بنافع و الله اعلم و قبۀ دیگر است صغیر
 در طریق قبۀ فاطمه بنت اسد منسوب بحلیصه سعدیه که مرصعۀ

آن حضرت بود و از اهل تواریخ از آنچه در نظر آمده هیچ یکی
 ذکر آن نکرده لکن فیما ولا اثباتاً والله اعلم این مشاهد و مقامات
 است که معروف و مشهور است ولیکن تحقیق امر قبور بر آن
 نهیج است که در اول مد کورش و از قباب معروفه که داخل
 سور مدینه مطهره آمده * قبه سیدنا اسمعیل بن امام جعفر
 الصادق سلام الله علیهما * مقابل قبه سیدنا عباس در جانب
 مغرب و بنای او پیش از بنای سور مدینه منوره است و بنای
 و عا بن ابی الهیجا است که از وزرای ملوک عبیدیین و مجد
 عمارات مساجد فتح است عمره سنه ست و اربعین و خمسمایه
 و گویند که عرصه این مقام و حوالی آن از جانب شمالی تا در
 خانه امام زین العابد بن بود سلام الله علیه و در میان باب
 خارج و باب روضه چاهی است منسوب بحضرت امام
 زین العابدین که آب او شفای علیلان و دوائی بیماران است
 آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن در آن چاه افتاد
 امام زین العابدین در نماز بود از غایت حضور و توکل و رضا
 بقضای الهی جل و علا که داشت قطع نماز نکرد و در جانب غربی
 این قبه مسجدیست منسوب نامام زین العابدین که اکثر
 مردم الان از زیارت آن محروم اند و از مشاهد معروفه که
 در مدینه مطهره اند خارج بقیع سه مشهد اند افضل و اعظم
 آنها * مشهد سید الشهداء حمزه بن عبدالمطلب * است
 رضی الله عنه عمر رسول الله صلی الله علیه و سلم و اخواه من الرضاع

و اصل بنای قبة عالی اوام الخليفة الناصر لدين الله در سنه
 تسعين و خمسمایه کرد و سنگی که بروی تاریخ نوشته اند بعضی
 جهال از مسجد مصرع که اول هلاک حضرت سید الشهدا آنجا
 بود چنانچه در باب مساجد مذکور شد آورده اینجا نشانند
 اند و سلطان قاتیبای در سنه ثلث و تسعين و ثمانهایه زیاده
 در عمارت و در صحن آن نموده و قبری دیگر که درون مشهد
 است قبر سنقر ترکی است که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر
 که در صحن است مربعی اشرف راست از امرای مدینه منوره
 تا گمان نبرند که این قبور شهد است و باید که درین مشهد
 بر عبد الله بن جحش که ابن اخت حمزه است رضی الله عنه و بر
 مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز در انجامد فونند
 ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا
 سلام الله علیها بزیارت قبر حمزه می آمد و اصلاح و مرمت میکرد
 و قبر او را بسنگ علامت کرده بود حاکم از روایت امیر المومنین
 علی سلام الله علیه می آرد که فاطمه زهرا سلام الله علیها
 هر جمعه بقبر حمزه میرفت و نماز میگذاشت و گریه میکرد و در
 روایت دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبور شهدای احد
 میرفت و نماز میگذاشت و دعا میخواند و گریه میکرد رضی الله
 عنها و فضل احد و شهدای آن در فصلی علیحد مذکور گردد
 انشاء الله تعالی دیگر ❁ مشهد مالک بن سنان ❁ والد ابی سعید
 خدری رضی الله عنهما در غریب مدینه با سکینه است داخل

صور بروی قبه ایست قدیم البناوی رضی الله عنه از شهید ای
 احد است که از آنجا نقل کرده درین مقام دفن یافته و این
 موضع در زمان قدیم داخل سوق مدینه مطهره است دیگر
 شهید است معروف بنفوس زکیه وهو السید الشریف الملقب
 بالمهدی * محمد بن عبد الله بن الحسن * بن الحسین بن علی
 المرتضی سلام الله ورحمته وبرکاته علیهم اجمعین که در زمان
 ابی جعفر منصور مقتول گشته و این شهید خارج مدینه منصور
 است در شرقی جبل سلع و بروی بنای عالیست و مسجدی کبیر
 و در قبله مسجد منهل است از عین زرقا که از جانب مشرق
 و مغرب انوار رجات بسته اند و چشمه رادر میان آن جاری
 ساخته آورده اند که چون نفس زکیه یعنی محمد بن عبد الله
 بن الحسن الثنی بر منصور عباسی خروج کرد بسیاری از مردم
 با وی مباحثت کردند منصور عم خود عیسی بن موسی را با چهار
 هزار کس بر سوری فرستاد عیسی بن موسی بر جبل سلع آمد
 توقف نمود و به محمد بن عبد الله گفته فرستاد که ترا امان دادیم
 بیا با خلیفه بیعت کن وی گفته والله مردن در عزت بهتر است
 از زندگانی کردن بخواری پس وی و اصحاب وی که مقلان
 میصل و چند تن باقی ماندند همه غسل گاهل بر آورده
 مطیب شدند و بر عیسی و اصحاب وی حمله آوردند سه بار
 او را انهزام دادند و در آخر بسبب کثرت اعدا تا ب نیاورده
 مغلوب شدند سبط ابن جوزی حد ریاض الافهام می آید

که عیسی بن موسی سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و
 بدن را خواهر اوز بنب و دخترا و فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن
 کردند لیکن خبر صحیح که مستفیض و مشهور است و مطری و
 اتباع او ذکر کرده اند آنست که دفن او همد رین موضع است
 و قتل او نزد احجار زیت بود که قریب مشهد سنان بن مالک
 است و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در آنجا برای استسقا
 دعا کرده گویند که ذوالفقار طی مرتضی سلام الله علیه با وی
 بود عیسی بن موسی از وی کشید و بعد از قتل نزد منصور
 فرستاد و از وی بر شیک رسید اصمعی گوید که من آنرا دیدم
 هر دو فقره داشت و فقره اول لغت استخوان پشت را گویند و
 این ذوالفقار بحضرت امیرالمومنین از سروران بسیار رسید و بود
 چنانچه در کتب سیر و احادیث مسطور است و در خبر است که
 در روز قتال با عبد الله بن عامر السلمی که از اصحاب او بود
 گفته بود که ابری برس ما سایه خواهد کرد اگر برس ما بارند
 فتح جانب ماست و اگر از ما بگذشت و برس دشمن رسید
 بد آنکه خون من بر احجار الزیت افتاده است عبد الله بن
 عامر گوید والله همچنان شد که وی گفته بود ابری برس ما پید
 شد و از ما گل شته برس عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان ظفر
 یافتند و محمد را کشتند و خون او بر احجار الزیت ریختند آورده
 اند که بجهت وی سلام الله علیه عیسی بن موسی امام مالک
 را ضربی بلیغ کرد که در معاضدات و موافقت وی دم میزد نقل

ذلک الامام الغریبی ❀ تنهیم فی زیارة اهل البقیع ❀ سنت
 در زیارت اهل البقیع آنست که چون به باب بقیع آید سلامی
 مشهور که مستحب است نزد زیارت قبور بکنند و این دعا بخوانند
 اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقم اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا
 بعد هم واغفر لنا ولهم ❀ بعد از آن یا پیش از آن یا زده بار
 سوره اخلاص بخواند و خواندن آن نزد مقبره سنت موکده
 است و در خبر آمده است که هر که در مقبره در آید و بازده
 بار سوره اخلاص بخواند و ثواب آن را بر اهل مقبره هدیه
 فرستد او را اجر بعد از هر مردی که درین مقبره است بدهند و
 باید که مقصود او بسلام جمیع آل و اصحاب و مومنان باشند
 که درین مقبره شریفاً آسوده اند و روی خود را بجانب عمه
 آن حضرت صلی الله علیه وسلم که در جانب یسار متصل بات
 بقیع من فون است بگرداند و ختم هم بزیارت او کند رضی الله
 عنهما و متاخرین علما اختلاف کرده اند که ابتدا بزیارت که
 کند طایفه برانند که ابتدا بزیارت حضرت عباس کند و هر که
 با وی در یک قبه آسوده اند از ایمة اهل بیت رضوان الله تعالی
 علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب است و از پیش ایشان
 در گذشتن و بزیارت دیگران متوجه شدن نوعی از جفا و
 سویی ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه مطهره در زمان
 قدیم همبرین بود و بعضی متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ
 محمد بن عراق که در رعایت سنت و عمل تقوی آیتی بود و غیر او

ورحمة الله عليهم همچنین مشاهده کرد و اندک و بعضی از علمای
 صغیه نیز بر این تصریح کرده و کلام سهمنوی در بعضی موطن
 ظاهر و ترجیح این قول است ولیکن روی در ارشاد گفته که اول
 قصد موقف نبی صلی الله علیه و سلم کند که نزد یک دار عقیل
 است زیرا که منقول است که آن حضرت آنجا آمد و ایستاد و
 اهل بقیع را دعا کرد و الا ان مسجدی صغیر است در بن موضع
 که او را موقف النبی گویند صلی الله علیه و سلم بعد از آن قصد
 زیارت امیرالمؤمنین عثمان کند بعد از آن فاطمه بنت اسد
 و اله علی بن ابی طالب بعد از آن سیدنا ابراهیم بن رسول الله
 صلی الله علیه و سلم ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس
 ثم صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه و سلم و طایفه برانند که
 ابتدا زیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم کند
 و هر که با اوست از اخوات و غیر ایشان زیرا که وی جزو شریفان
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و بصغیه اوست پس تقدیم و ایستادن
 دیگر بر وی مناسب نباشد و این مذہب اعدال و اقوام مینماید
 و الله اعلم و طایفه بر آنند که ابتدا بعثمان بن عفان کند
 رضی الله تعالی عنه و میگویند که وی افضل اهل بقیع است و
 ابن فرحون مالکی و غیر او ترجیح این مذہب کرده اند و گفته
 اند که پیش از زیارت وی اگر بقبر کسی دیگر سرور افتد سلام
 کند و بگردد و باد نبی وقفه یسیره بااستد و هم این طایفه گویند
 که بعد از عثمان ابتدا عباس و هر که با اوست در عقبه کنند